



گفت و گو با فخرالدین صدیق شریف بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون

عاشقانه در این حرفه کار می‌کنم

پایه‌گذار مکتب «استانیسلاوسکی» بود. برای دبیران و ارزیابی اجراهایی که داشتیم، دعوت می‌کرد و آقای اسکویی کلاس‌های تئاتر دبیرستان را نیز هدایت می‌کرد. او در آن زمان مؤسسه‌ی هنری «ناهینا» را تاسیس کرده بود که در آن رشته‌های بازیگری تدریس می‌شد. ایشان وقتی یکی از اجراهای ما را دید، از من دعوت کرد برای گذراندن یک دوره‌ی کامل بازیگری به مؤسسه‌ی ناهینا بروم. در آن جا با زنده‌یاد «مهدی فتحی» آشنا شدم که ایشان نقش به‌سزایی در متبور کردن استعدادهایی من داشت و همیشه خود را مدیون شادروان مهدی فتحی می‌دانم... ما تدریجاً نمایشنامه‌هایی را که به صورت حرفه‌یی و خیلی دقیق کار کردنی می‌شد، در کاخ جوانان که یکی از مراکز فرهنگی معتبر آن زمان بود، اجرا کردیم. نمایشنامه‌هایی مثل «جشم در برابر چشم» اثر دکتر «غلامحسین ساعدی»، «تبر» (که یک اثر تاریخی - مذهبی بود) و ...

در سال ۱۳۵۴ بعد از آن که نمایشنامه‌ی «بیخ آرزوها» (نوشته‌ی پرویز شردوست) را در سالن کاخ جنوبی جوانان (راه آهن) اجرا کردیم، آقای شردوست از من دعوت کرد تا با ایشان همکاری کنم و من در یکی از نمایشنامه‌های وی با عنوان «خبرهای روز» بازی کردم که این نمایش در سال ۱۳۵۶ در خانه‌ی نمایش (اداره‌ی برنامه‌های تئاتر) به روی صحنه رفت و در واقع با این کار وارد عرصه‌ی کاملاً حرفه‌یی

آرژمی داشته باشم و دلیل آرامش و توفیق من این است که همواره سفارش‌های پندر را اویزه‌ی گوش خود کرده‌ام ...

جوشیدن عشق بازیگری

من دوره‌ی ابتدایی و متوسطه‌ی تحصیلم را در همان منطقه‌ی سکونت (امیریه) طی کردم. دبستان «آزی» و دبیرستان «محمد فزونی». کلاس ششم دبستان که بودم، اولیای مدرسه می‌خواستند برای شب چهارشنبه‌سوری برنامه‌یی را تدارک ببینند به همین منظور، از میان این دانش‌آموزان چند تن را انتخاب کردند که بنده یکی از آنها بودم و با سایر محصلین کلاس و به کمک یکی از معلمان، یک نمایش جمع و جور را به صحنه بردیم. اولین باری که می‌خواستیم به روی صحنه بروم، یکی از بهترین لحظه‌های زندگی‌ام بود. در این جا لازم است بگویم که من از سن ۱۰ سالگی عاشق شنیدن نمایش‌های رادیویی بودم و هر شب داستان‌های شب را با اشتیاق دنبال می‌کردم و این یکی از دلایل جوشیدن عشق من به بازیگری بود.

ادامه‌ی کار به صورت حرفه‌یی

وارد دبیرستان که شدم، فعالیت در زمینه‌ی تئاتر را گسترده‌تر کردم. امور تربیتی دبیرستان از مرحوم «مصطفی اسکویی» که یکی از استادان تئاتر ایران و

از آن دسته افراد نادری است که نام او با شخصیتش همخوانی دارد. سابقه‌ی آشنایی و دوستی من با «فخرالدین صدیق شریف» به بیش از ۳۰ سال پیش از این می‌رسد. در جوانی او به تئاتر علاقه‌مند بود و تصمیم داشت نمایشی را برای صحنه کار کند و تا امروز که آثار زیادی به عنوان بازیگر در عرصه‌های سینما، تئاتر و تلویزیون در کارنامه‌ی هنری‌اش دارد، هم‌چنان و با همان صداقت همیشگی به فعالیتش ادامه می‌دهد ... قصه‌ی زندگی و نقد جوانی‌اش را از کلام خودش بخوانید.

رسید بهنام

من در ۲۱ مرداد سال ۱۳۳۴ در منطقه‌ی امیریه‌ی تهران به دنیا آمدم. پدرم یکی از مدیران راه‌آهن بود؛ شخصیتی اصیل، مومن، بسیار منظم و در عین حال معتقد به سالم زیستن. اگرچه پیشه‌دانی به وی می‌شد که می‌توانست درآمدهایی کاذب کسب کند اما هرگز هیچ پیشنهاد غیرسالمی را نپذیرفت و هیچ‌گاه به سمت و سوی درآمدهای کاذب نرفت و همواره به ما هم سفارش می‌کرد: «کاری سالم و با درآمد حلال انتخاب کنید و هرگز مال غیرحلال نخورید. دروغ نگویند و با مردم صادق باشید» و ما همیشه سعی می‌کردیم از سطر اطاعت کنیم و با الگو قرار دادن ایشان، از همان دوران کودکی، زندگی



تئاتر شدم. در سال ۱۳۵۷ (قبل از انقلاب) پس از اتمام دوران سربازی. به دلیل نداشتن امنیت مالی در عرصه‌ی تئاتر و بازیگری در بانک ملی (بخش روابط عمومی) استخدام شدم اما هم‌زمان و در هر فرصتی که پیش می‌آمد کار بازیگری را ادامه می‌دادم ... سال ۱۳۵۹ نمایشنامه‌ی «افسانه‌ی ماشالله‌خان» نوشته و کار پرویز بشردوست برای شبکه‌ی یک تلویزیون ضبط شد که تهیه‌کنندگی آن را «سعید نیکپور» به عهده داشت. آقای نیکپور در سال ۱۳۶۰ از من دعوت کرد در مجموعه‌ی تلویزیونی «شاه‌شکار» - به قلم پرویز زاهدی و کارگردانی سعید نیکپور - در نقش «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» ایفای نقش کنم و این سبزی بود که با تئاتر حرفه‌یی از کاخ جوانان به خانه‌ی نمایش و از آن‌جا به تلویزیون راه پیدا کردم، سپس به سینما کشیده شدم و هم‌هی این موفقیت‌ها را از تئاتر دارم و با اطمینان می‌توانم بگویم که تئاتر دستمایه‌ی اصلی یک بازیگر است.

در سال ۱۳۷۶ از بانک ملی بازنشسته شدم. اگرچه این بازنشستگی زودرس بود. اما توانستم با تمرکز بیشتر در عرصه‌ی بازیگری فعالیت کنم و در همان زمان در مجموعه‌های تلویزیونی «امیر کبیر»، «وزیر مختار» و چند مجموعه‌ی دیگر بازی کردم.

آثار هنری

تئاترها: ان سوی آینه، چشم، تبر، درخت انگور، مجوز مرگ، خبرهای روز، باغ آرزوها، تحول‌لدار و ...
مجموعه‌های تلویزیونی: امیر کبیر، وزیر مختار، شاه‌شکار، بچه‌های مدرسه، پهلوانان نمی‌میرند، ملاصدرا، در چشم باد و ...

فیلم‌های سینمایی: ابلیس، گراند سینما، سرزمین خورشید، طعمه، اخراجی‌ها (۱ و ۲)

تئاتر

من همیشه اعتقاد داشته‌ام و دارم، بازیگری که از عرصه‌ی تئاتر وارد سینما یا تلویزیون می‌شود، دلبستگی و دغدغه‌هایش هم‌چنان تئاتر است و دل کندن از آن برایش سخت و اگر توفیقی در دیگر عرصه‌ها کسب کند، می‌داند که مدیون تئاتر است بی‌تردید می‌توان ادعا کرد که برای رشد یک بازیگر جایی نیست جز در اعماق صحنه‌های تئاتر و بسی جای تأسف است که تئاتر این سرزمین مظلوم واقع شده و غریبانه با تحمل همه‌ی سختی‌ها مسیر خود را طی می‌کند و مانند مادری است که چون قادر نیست فرزندان خود را از نظر مالی تأمین کند، به‌ناچار آن‌ها را در دامان سینما و تلویزیون قرار می‌دهد! به اعتقاد من به تئاتر به لحاظ بودجه باید توجه بیشتری بشود تا بازیگرانی که در این عرصه

است و در این گذر خیل عظیمی از بشر در آرزوهای بی‌پایان و عده‌بی بسیار در حسرت رسیدن به بول و مقام و شهرت و ... غافل از این که هیچ کدام از این‌ها اگر با موهبت سلامتی و کامیابی توأم نباشد، به پیشیزی نمی‌آرزد ... به این مهم بیندیشیم که باید تا جوان هستیم، فرصت‌ها را غنیمت بشماریم، چرا که جوانی فرصتی زودگذر است و خیلی زود از دست می‌رود ... من خودم فکر می‌کنم اگر خداوند دوباره این فرصت را به بنده می‌داد، به قطع و یقین با مسئولیت و دقت بیشتر تری از کنار لحظه‌های خود عبور می‌کردم ...

به جهت آن که کار تئاتر می‌کردم، ضمن ارج نهادن به هنر تئاتر و بازیگران این عرصه حرفه‌ی بازیگری را مهم ارزیابی کرده و کار هنری را یک مسئولیت می‌دانستم. اگر به دوران جوانی بازمی‌گشتم، شاید این مسئولیت را به نحو دیگری انجام می‌دادم ... اگرچه احساس می‌کنم از تمام فرصت‌ها استفاده نکردم و شاید در برخی از انتخاب‌ها اشتباهاتی مرتکب شدم، اما به دلیل عاشقانه نگریستن به این حرفه احساس خوبی دارم و چون همیشه برای مردم عاشقانه کار کرده‌ام، هر زمان که احساس رضایت در چهره‌ی آن‌ها می‌بینم احساس کامیابی می‌کنم و از طی این دوران راضی هستم ... اگرچه از دوران جوانی فاصله گرفته‌ام، اما حالا هم به سهم خود با کسب تجربه‌هایی چند، با خانواده‌ام شکر خدا زندگی نسبتاً آرامی را سپری می‌کنم. دو پسر دارم، فرزند ۲۸ ساله که رشته‌ی طراحی صنعتی درس خوانده و ازدواج کرده و میلاد (۲۳ ساله) که در رشته‌ی کامپیوتر درس می‌خواند ... ■

فعالیت می‌کنند. با دلخوشی بیشتری به کار خود ادامه بدهند ... بازیگری که غم نان داشته باشد، خلاقیتش به خطر می‌افتد. ما خیلی وقت‌ها تعجب نمی‌کنیم وقتی می‌بینیم یک بازیگر در یک کار ضعیف بازی می‌کند. صرف‌نظر از این که برای او عشق و علاقه حرف اول را می‌زند، اما شرایط مالی و کمبودهایی که در زندگی خیلی از مردم با آن دست به گریبان هستند باعث می‌شود که به‌رغم میل باطنی خود، هر پیشنهادی را برای بازی بپذیرد! ...

سینما و تلویزیون

به نظر بنده دست‌اندرکاران سینما و تلویزیون در مورد هنرمندان و بزرگانی که زمانی در عرصه‌ی تئاتر صاحب‌نام بودند و امروز ناگزیر گوشه‌ی عزلت گزیده‌اند، بی‌توجهی می‌کنند در صورتی که باید یک برنامه‌ریزی دقیق برای بازگرداندن این چهره‌ها به تلویزیون و سینما بشود. درست است که توجه به جوانان باید سرلوحه‌ی امور فرهنگی قرار گیرد اما نباید و نمی‌توان با این توجه بسیاری از بینسکوتان را که سال‌ها عمر خود را در این عرصه طی کرده‌اند، فراموش کرد. بازیگران، نویسندگان و کارگردان‌هایی هستند که اکنون خانه‌نشین شده‌اند. گروهی باید این وظیفه‌ی مهم را به عهده بگیرند و از این افراد برای فعالیت مجدد در عرصه‌های هنر نمایش و رسانه‌های تصویری دعوت به عمل آورند ...

زندگی و جوانی

می‌بینیم که زندگی بی‌هیچ لحظه‌یی توقف در گذر